

ماهیت گزاره‌های اخلاقی از دیدگاه استاد جوادی آملی

مجید ابوالقاسم زاده*

چکیده.

می‌توان گفت: تبیین ماهیت گزاره‌های اخلاقی (این‌که گزاره‌های اخلاقی اخباری است یا انشایی)، مهم‌ترین مسأله در فلسفه اخلاق است، به طوری که بیشتر مسائل مهم و اساسی فلسفه اخلاق، و حتی مکاتب مختلف آن، مبتنی بر نوع تبیین این مسأله است. آنچه در ذیل می‌آید، بیان ماهیت و ویژگی‌های گزاره‌های اخلاقی از منظر استاد جوادی آملی است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱- مقدمه:

اهمیت علم اخلاق و تزکیه و تهذیب نفس بر کسی پوشیده نیست. علم اخلاق، چگونگی اتّصاف به فضایل اخلاقی و اجتناب از رذایل اخلاقی را به انسان می‌آموزد. یکی از عوامل مهم بهره‌مندی انسان از سعادت دنیوی و اخروی و رسیدن به مطلوب نهایی و حقیقی خود: یعنی تقرب به خدا و مقام خلیفه اللّهی، علم اخلاق است. به همین دلیل تربیت اخلاقی انسانها، از جمله اهداف اصلی پیامبران الهی بوده است.

اما مهم این است که علم اخلاق، خود دارای اصول و مبادی است و پیش از هر چیز باید با این اصول و مبادی (که فلسفه اخلاق را تشکیل می‌دهد) آشنا شد. بدون آگاهی از مسایل فلسفه اخلاق، نمی‌توان از اصول و مبانی اخلاق اسلامی در برابر سایر نظامهای اخلاقی، دفاع موجه و معقولی ارائه داد و برتری آن را اثبات کرد.

در میان مسائل فلسفه اخلاق، آنچه که اساسی‌تر و مهمتر از همه به نظر می‌رسد، «ماهیت

رواق اندیشه ۴۶

۱۰۰

ماهیت گزاره‌های
اخلاقی از ...

گزاره‌های اخلاقی» است؛ یعنی این که آیا گزاره‌های اخلاقی از سنخ قضایای واقعی و خارجی است و یا از نوع قضایای اعتباری و اگر اعتباری است آیا از امور اعتباری محض است که تنها بستگی به اعتبار معتبر دارد، یا آن که از اعتباراتی است که ریشه تکوینی و منشأ انتزاع واقعی دارد؟ خلاصه آن که گزاره‌های اخلاقی از سنخ گزاره‌های اخباری است یا انشایی؟

این مسأله در فلسفه اخلاق، جنبه کانونی و محوری دارد؛ به گونه‌ای که مسائل دیگر از قبیل اطلاق یا نسبیت، معیار ارزش اخلاقی، معقول و منطقی بودن گزاره‌های اخلاقی، بستگی به نوع نظریه‌ای داری که در این مسأله اتخاذ می‌شود. از این رو، در مقاله حاضر سعی شده است که این مسأله مهم و اساسی از دیدگاه فیلسوف معاصر و بزرگ ایران و جهان اسلام، حضرت آیه الله جوادی آملی، که از منظر اسلام بدان پرداخته است مورد بررسی قرار گیرد، تا موجب معرفی بهتر نظام اخلاقی اسلام و برتری آن، نسبت به نظامهای اخلاقی دیگر شود.

۲- تفاوت گزاره‌های اخباری با انشایی:

تفاوت‌های میان این دو نوع گزاره، در کتب منطقی و فلسفی به تفصیل آمده است، از این رو، ما در این بخش برخی از تفاوت‌های مهم آن را به طور خلاصه اشاره می‌کنیم:

گزاره‌های اخباری معرفت بخش، قابل صدق و کذب و از نوع گزاره‌های کشفی هستند؛ یعنی از طریق آن، واقع بر ما مکشوف می‌گردد. در مقابل، گزاره‌های انشایی ایجاد علم و معرفت نمی‌کنند، به همین دلیل قابل صدق و کذب هم نیستند و از نوع گزاره‌های جعلی هستند که به جعل و اعتبار فرد یا گروه بستگی دارد.

البته باید توجه داشت که گزاره‌های انشایی، خود بر دو قسم‌اند:

الف) یا صرفاً بیان کننده عواطف، امیال و خواسته‌های فرد یا گروه است؛

ب) یا حاکی از امور عینی و واقعی است و به عبارت دیگر دارای منشأ انتزاع خارجی است.

تفاوت‌هایی که ذکر شد، مربوط به گزاره‌های انشایی از قسم اول است و الا گزاره‌های انشایی از قسم دوم در حکم گزاره‌های اخباری و حاکی از امور واقعی است؛ اگرچه در ظاهر با آن فرق دارد.

حال گزاره‌های اخلاقی یا از سنخ گزاره‌های اخباری است و یا انشایی از قسم دوم که در هر دو صورت از امور واقعی و عینی حکایت می‌کنند. انشاء و باید و نبایدهای اخلاقی، تنها در این صورت می‌تواند موجّه، کلی و مطلق باشد و می‌توان برای آن پشتوانه واقعی و ملاک حقیقی در نظر گرفت؛ زیرا اولاً از روی خواست و میل شخصی نیست و ثانیاً در تأمین هدف و رسیدن به مطلوب حقیقی و نهایی اخلاق مؤثر است.

گزاره‌های اخباری معرفت بخش، قابل صدق و کذب و از نوع گزاره‌های کشفی هستند؛

یعنی از طریق آن، واقع بر ما مکشوف می‌گردد. در مقابل، گزاره‌های انشایی ایجاد علم و معرفت نمی‌کنند، به همین دلیل قابل صدق و کذب هم نیستند و از نوع گزاره‌های جعلی هستند که به جعل و اعتبار فرد یا گروه بستگی دارد.

اما اگر حقیقت گزاره‌های اخلاقی از نوع انشایی قسم اول باشد: یعنی تنها مبتنی بر اعتبار معتبر باشد و منشأ انتزاع واقعی و عینی نداشته باشد، محذوراتی لازم می‌آید که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

الف) نیاز به انشاء کننده: از آنجاکه هر انشایی، انشا کننده‌ای می‌خواهد؛ اگر گزاره‌های اخلاقی را از نوع انشایی صرف بدانیم، نیازمند به وجود انشا کننده‌ای خواهد بود. آن وقت این سؤال مطرح می‌شود که انشاء کننده و الزام کننده این گزاره‌ها چه کسی است؟ خدا، عقل، فرد، جامعه و...؟ سؤال دیگر آن که، به چه دلیل و با کدام مبنای ارزشی باید از آن انشا کننده اطاعت کرد؟ اما اگر گزاره‌های اخلاقی را از نوع اخباری و حکایت‌گر از واقعیت خارجی بدانیم، چنین سؤالاتی اصلاً مطرح نخواهد شد.

ب) التزام به وجود دو قوه ادراک کننده مستقل: اگر گزاره‌های اخلاقی را حاکی از امور واقعی و هسته‌ها ندانیم و برایشان منشأ انتزاع خارجی قائل نباشیم؛ بلکه آنها را تنها گزاره‌های انشایی برای بیان بایدها بینداریم، در آن صورت چنان سدی میان هسته‌ها و بایدها ایجاد کرده‌ایم که هر یک قوه ادراکی خاص خود را می‌طلبند. به عبارت دیگر، باید ملتزم به دو قوه مدرکه شد: یکی عقل نظری که هست و نیست‌ها را درک کند و دیگری عقل عملی که بایدها و نبایدها را درک کند. در حالی که ما تنها یک قوه مدرکه داریم؛ اما چون متعلق ادراک (مدرکات) متفاوت است، از این رو، می‌توان عقل را به دو قسم نظری و عملی تقسیم کرد، نه این که واقعاً دو عقل مستقل داشته باشیم؛ بلکه دو کارکرد عقل داریم. حال اگر گزاره‌های اخلاقی را اخباری و یا انشایی دارای منشأ انتزاع خارجی بدانیم که ریشه در مفاهیم عینی و حقیقی دارند، چنین محذوری لازم نمی‌آید.

ج) فقدان معیار عقلانی برای گزاره‌های اخلاقی: اگر نتوان گزاره‌های اخلاقی را با استدلال و برهان اثبات کرد، نمی‌توان مکاتب و دیدگاه‌های اخلاقی را ارزش‌گذاری نمود و درستی یا نادرستی آنها را مورد بررسی قرار داد. تبیین عقلانی گزاره‌های اخلاقی، فقط زمانی ممکن است که میان ارزشها و بایدها از یک طرف و هسته‌ها و واقعیتها از طرف دیگر، رابطه‌ای منطقی برقرار باشد؛ یعنی گزاره‌های اخلاقی یا باید از نوع اخباری باشد و یا انشایی حاکی از واقع؛ اما اگر از سنخ اعتباریات و انشائیات صرف باشد، نه تنها هیچ رابطه منطقی میان خود آنها وجود نخواهد داشت؛ بلکه هیچ دلیل عقلی هم نمی‌تواند آنها را اثبات نماید. (تفصیل این مطلب در صفحات بعد می‌آید).

د) نسبت گزاره‌های اخلاقی: اگر گزاره‌های اخلاقی، انشائی صرف باشند، تابع امیال فردی یا علایق اجتماعی بوده و هیچ ریشه‌ای در واقعیات خارجی نخواهند داشت. از این رو، با تغییر میل و

استاد جوادی آملی معتقدند که گزاره‌های اخلاقی، یا از سنخ گزاره‌های اخباری است و یا انشائی از قسم دوم، که دارای منشأ انتزاع خارجی است. بنابراین از سنخ انشائیات صرف و از امور اعتباری محض نیست تا تنها به اعتبار معتبر و خواست و اراده او بستگی داشته باشد.

خواست افراد یا گرایشهای اجتماعی آنان، ارزش‌گذاری اخلاقی آنان نیز دستخوش تغییر و دگرگونی خواهد شد. ممکن است کاری را که امروز خوب می‌دانند با تغییرات و تحولات اجتماعی، بد تلقی کنند؛ عکس این مسأله نیز صادق است و آن این که ممکن است کاری را که در شرایط فکری و اجتماعی خاصی بد می‌پنداشتند، با ایجاد دگرگونی در آن شرایط، خوب تلقی کنند. این همان مشکل بزرگ نسبیت است که مستلزم پلورالیسم اخلاقی و نداشتن معیار واحد عقلانی برای تشخیص درستی یا نادرستی مکاتب اخلاقی است؛ اما اگر گزاره‌های اخلاقی اخباری و یا انشائی، حاکی از واقع باشند، همواره کلی و مطلق خواهند بود و نه تابع میل و خواست فرد یا گروه.

استاد جوادی آملی معتقدند که گزاره‌های اخلاقی، یا از سنخ گزاره‌های اخباری است و یا انشائی از قسم دوم، که دارای منشأ انتزاع خارجی است. بنابراین از سنخ انشائیات صرف و از امور اعتباری محض نیست تا تنها به اعتبار معتبر و خواست و اراده او بستگی داشته باشد. گزاره‌های اخلاقی از سنخ امور واقعی و خارجی و به تعبیری، از قبیل مفاهیم ماهوی نیستند؛ بلکه خودشان باید از حقایق خارجی ناشی شوند و منشأ حقیقی و تکوینی داشته باشند.^۱

همان‌گونه که مسائل علوم طبیعی بر اساس واقعیت است، گزاره‌های اخلاقی نیز بر اساس تجرّد روح و واقعیت است نه از روی سلیقه و به همین دلیل برهان‌پذیر است:

«اعتبارهای حکمت عملی که برهان‌پذیرند، پشتوانه حقیقی خواهند داشت و به اعتضاد آن مبادی حقیقی، قابل اثبات یا سلب برهانی‌اند.»^۲

اگرچه اخلاق، علمی اعتباری است و گزاره‌های آن نیز جزو امور اعتباری هستند؛ اما باید توجه داشت که از امور اعتباری محض نیست تا به دست معتبر سپرده شده باشد. معنای اعتباری بودن اخلاق این است: که اخلاق، در خارج ما به ازاء ندارد؛ یعنی چیزی به عنوان صدق، کذب، عدل، ظلم و مانند آنها وجود ندارد که ما بتوانیم به آنها اشاره کنیم و بگوییم این حسن است و آن قبیح است؛ اما منشأ انتزاع اعتبار این امور، در خارج وجود دارد.^۳

امور اعتباری محض، متغیّر و نسبی‌اند؛ اما اعتباریاتی که منشأ انتزاع خارجی دارند ثابت و مطلق‌اند. چنانچه مرحوم علامه طباطبایی، اعتباریات عملی را به دو قسم: ثابت (همچون اصل خوب

۱- عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن (جلد دهم تفسیر موضوعی قرآن)، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۹، ص ۲۵.

۲- عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۷، ص ۴۶.

۳- عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۸.

و بد) و متغیّر (همچون سبک یا آداب اجتماعی) و به عبارت دیگر، به دو قسم اعتباریات حاکی از واقع و اعتباریات محض تقسیم می‌کند. انسان می‌تواند هر سبک اجتماعی را که روزی خوب شمرده بود، روز دیگر بد بشمارد؛ ولی نمی‌تواند از اصل اجتماع صرف‌نظر نموده و یا اصل خوبی و بدی را تغییر دهد.^۱

قبل از تفصیل نظرات استاد جوادی آملی درباره ماهیت گزاره‌های اخلاقی، ابتدا به اجزاء آن: یعنی موضوع و محمول می‌پردازیم تا در تبیین هر چه بهتر گزاره‌ها مؤثر باشد.

۳- موضوع گزاره‌های اخلاقی

از مجموع مباحث اخلاقی که استاد مطرح نمودند، می‌توان ویژگی‌های ذیل را برای افعال انسانی که موضوع گزاره‌های اخلاقی قرار می‌گیرند، در نظر گرفت:

الف) از روی عقل باشد؛

ب) بر اساس واقعیت تکوینی و فطرت یکسان و مشترک همه انسانها باشد، نه از روی سلیقه و میل شخص؛

ج) موجب سلامت و تکامل روح شود و برای مرگ، برزخ، آخرت و نظایر آنها سودمند باشد؛

د) از روی اختیار و در نتیجه بر اساس تکلیف باشد؛ یعنی علاوه بر شرط بودن عقل، ادراک و شعور؛ مختار و مکلف بودن فاعل نیز شرط است.

به عبارت دیگر افعال اخلاقی در محدوده مکلفهاست، به همین دلیل انسان را در بر می‌گیرد؛ اما خداوند و فرشتگان را (هر چند دارای عقل، شعور و اراده هستند) شامل نمی‌شود.^۲

۴- محمول گزاره‌های اخلاقی^۳

اساس مفاهیم اخلاقی را حسن و قبح و بایدها و نبایدها تشکیل می‌دهند به همین دلیل ما نیز در اینجا به این چهار مفهوم پرداخته‌ایم. و چون بحث حسن و قبح مسأله مهمی است و از جنبه‌های

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، انتشارات صدرا، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۲، ج ۶ ص ۴۲۸.

۲- عبدالله جوادی آملی، پیشین، صص ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱ و ۴۱.

۳- محمول گزاره‌های اخلاقی در فلسفه اخلاق امروزی عبارتند از: حسن (خوب)، قبیح (بد)، باید، نباید، درست (صواب)، نادرست (خطا)، وظیفه، مسؤلیت، فضیلت و رذیلت. همه این مفاهیم به گونه‌ای در آثار استاد جوادی آملی مطرح شده است. اما چون اساس مفاهیم الزامی را باید و نباید و اساس مفاهیم ارزشی را خوب و بد (حسن و قبیح) تشکیل می‌دهد و سایر مفاهیم همچون وظیفه و مسؤلیت مترادف با باید و نباید و مفاهیمی نظیر درست، نادرست، فضیلت و رذیلت مترادف با خوب و بد و یا به گونه‌ای قابل تحویل به این دو مفهوم هستند، از این رو، به این چهار مفهوم (خوب، بد، باید و نباید) توجه بیشتری شده است.

مسئله باید و نباید
که گاهی از آنها به
عنوان ضرورت و
امتناع یاد می‌شود.
یک جامع انتزاعی
و مفهومی دارد که
در همه علوم
کاربرد دارد؛ اما
باید توجه داشت
که معنای این دو
اصطلاح در علوم
نظری و عملی
متفاوت است.

متعدد کلامی، فلسفی و اصولی مورد بحث قرار می‌گیرد و به همین جهت بحث مستقلی را می‌طلبد، ما این دو مفهوم را به اختصار از دیدگاه استاد جوادی آملی مطرح می‌کنیم:^۱

۱-۴-۱ حسن و قبح

متفکران اسلامی معانی متعددی برای حسن و قبح ارائه داده‌اند؛ از جمله این معانی کمال و نقص، ملائمت و منافرت با طبع، تناسب و عدم تناسب با هدف، و مدح و ذم است که همگی در معنای حسن و قبح به کار رفته‌اند. اما استاد معتقدند که حسن و قبح در حکمت نظری مانند علم کلام، به موجود حقیقی و عدم آن برمی‌گردد که از حوزه اعتبار انسان خارج است. و در حکمت عملی هم به موجود اعتباری و عدم آن برمی‌گردد که در این صورت از حوزه حقیقت بیرون است. به عبارت دیگر منظور از حسن و قبح در حکمت نظری، هماهنگی و ناهماهنگی چیزی با نظام احسن علی و معلولی است و مقصود از آن در حکمت عملی، ملائمت و منافرت چیزی با نظام فطری انسان است. البته معیار در حسن و قبح حکمت عملی، ملائمت یا منافرت با اغراض شخصی افراد نیست؛ بلکه مراد تلائم و توافر با نظام هماهنگ فطرت مشترک انسانی است که در همه انسانها مشترک است.^۲

استاد جوادی آملی قائل به حسن و قبح عقلی است و انکار آن را موجب پیامدهای منفی می‌داند. به این معنی که عقل همه انسانها، افعال خوب و بد را به طور مستقل درک می‌کند و در واقع رابط و پیوند دهنده میان تکوین و تشریح است.^۳ چنان که می‌فرمایند:

وحدای سبحان ادراک زیبایی و زشتی کلیات مسائل اخلاقی را در نهاد انسانها به ودیعت نهاده و به آنان عقل و فطرتی عطا کرده تا مصادیق نیک اخلاقی را از زشت آن باز شناسند.^۴

۲-۴-۲ باید و نباید

مسئله باید و نباید که گاهی از آنها به عنوان ضرورت و امتناع یاد می‌شود، یک جامع انتزاعی و مفهومی دارد که در همه علوم کاربرد دارد؛ اما باید توجه داشت که معنای این دو اصطلاح در علوم نظری و عملی متفاوت است. معنای ضرورت یا باید، در حکمت نظری این است که این امر قطعی است؛ چه فرد، بخواهد و چه نخواهد؛ ولی معنای ضرورت یا باید در حکمت عملی، این است که این امر را حتماً باید انجام بدهیم؛ اما از آنجا که انسان موجودی مختار است، ممکن است هم در مورد باید

۱- برای آشنایی کامل با نظرات حضرت استاد جوادی آملی درباره حسن و قبح، به کتاب فلسفه حقوق بشر مبحث حسن و قبح عقلی و نیز کتاب دین‌شناسی مبحث عقل و دین مراجعه شود.

۲- عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، پیشین، ص ۴۹.

۳- عبدالله جوادی آملی، دین‌شناسی، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶.

۴- آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، قم، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۸۷.

و هم در مورد نباید تخلف کند. بنابراین، باید و نباید در حکمت عملی تخلف‌پذیر؛ ولی در حکمت نظری تخلف‌ناپذیر است. به بیان دیگر، تفاوتشان در این است که گزاره‌های حکمت نظری، از نوع اخباری است و حکایت از واقع دارد و به همین دلیل قابل صدق و کذب است؛ اما در حکمت عملی از نوع انشائی است و در حقیقت، اصلاً گزاره یا قضیه نیست تا قابل صدق و کذب باشد.^۱

۵- رابطه باید و نباید با هست و نیست

اما آیا می‌توان بین باید و نباید و هست و نیست، ارتباطی برقرار کرد؟ استاد جوادی آملی، از یک سو باید و نبایدهای اخلاقی را مستغنی از هست و نیستها دانسته و آنها را برگرفته از باید و نبایدهای بدیهی و اولیّه می‌داند. به این معنی که، هر علمی «نظریات» خود را از «ضروریات» مناسب خود می‌گیرد؛ تمام بایدهای نظری به یک باید بدیهی منتهی می‌شود که آن را از چیزی اخذ نمی‌کند؛ زیرا خود بدیهی است. بنابراین، علم اخلاق نیز باید و نبایدهای خود را از باید و نبایدهای اولی و بدیهی خود کسب می‌کند. اما از سوی دیگر باید و نباید را کاملاً بی‌ارتباط با هست و نیست نمی‌داند؛ یعنی این طور نیست که به تعبیر ایشان، میان باید و نباید با هست و نیست، سیم خارداری وجود داشته باشد و هیچگونه پیوستگی بین آنها برقرار نباشد؛ بلکه می‌توان قیاسی تشکیل داد که یک مقدمه آن «هست» و مقدمه دیگر آن «باید» باشد و از آن نتیجه «باید» گرفت.^۲ چنانچه استاد شهید مطهری نیز نتیجه انشائی را از مقدمات خبری، ممکن می‌داند.^۳

ممکن است شبهه‌ای مطرح شود به این صورت که هیچگونه تناسبی میان هست و نیست به عنوان مقدمه و باید و نباید به عنوان نتیجه وجود ندارد تا بتوان باید و نباید را از آنها استنتاج کرد؛ زیرا اولاً: مقدمات در حقیقت، قضیه‌اند و به همین دلیل قابل صدق و کذب‌اند؛ در حالی که نتیجه، انشاء است و در واقع، قضیه نیست. ثانیاً: مقدمات، چون از نوع گزاره‌های اخباری‌اند، حاکی از حقایق خارجی و واقعیه‌های عینی‌اند؛ اما نتیجه امری اعتباری است نه واقعی.

می‌توان به این شبهه چنین پاسخ داد که همان‌گونه که در قلمرو علوم تجربی یعنی طبیعت، خیر و شر و نفع و ضرر وجود دارد، در مسایل ماورای طبیعت مانند اخلاق نیز، این امور وجود دارد. همان طور که در مسائل تجربی، انسان حرارت آتش را احساس می‌کند و از این حکم نظری که «آتش

۱- عبدالله جوادی آملی، مبایذ اخلاق در قرآن، پیشین، ص ۳۴.

۲- همان، ص ۴۲.

۳- مرتضی مطهری، نقدی بر مارکسیسم، انتشارات صدرا، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۹۶؛ برای آشنایی بیشتر با نظر استاد شهید مطهری به مقاله ماهیت گزاره‌های اخلاقی از دیدگاه استاد مطهری تألیف نگارنده، مجله معرفت (ویژه استادان و گروه‌های معارف اسلامی دانشگاه‌های کشور)، ۱۳۸۴، ش ۲۵، مراجعه شود.

می‌سوزاند» به حکم عملی که «باید از آتش پرهیز کرد» می‌رسد؛ در مسائل اخلاقی نیز چنین حکمی را صادر می‌کند. به این صورت که آنچه برای زندگی انسان نافع و سودمند «هست»، «باید» آن را انجام داد.^۱

شبهه مذکور از طرف کسانی مطرح شده که خیر و شر و نفع و ضرر را محدود به طبیعت می‌دانند و از مسائل ماورای طبیعت یعنی روح، فضایل و رذایل آن، برزخ، معاد و تقرب به خدا غافلند و به همین دلیل خیر و شر و نفع و ضرر نسبت به روح، قبر و برزخ برایشان مطرح نیست.

حاصل آن که، اگرچه انسان کارهای خود را بر اساس باید و نباید تنظیم می‌کند؛ اما گزاره‌های اخلاقی تنها به موارد باید و نباید محدود نیست؛ بلکه شامل هست و نیست هم می‌شود. از همین رو علمای اخلاق، هم به عنوان هست و نیست گزارش نظری می‌دهند و هم به عنوان باید و نباید دستورالعمل اخلاقی صادر می‌کنند. پس اخلاق، هم باید و نباید دارد و هم هست و نیست و آنها بی‌ارتباط از هم نیستند.^۲

۶- ماهیت گزاره‌های اخلاقی

استاد جوادی آملی ویژگی‌هایی را برای گزاره‌های اخلاقی مطرح می‌کنند که در ذیل به آنها اشاره می‌گردد:

۱-۶- واقعی بودن منشأ گزاره‌های اخلاقی
گزاره‌های اخلاقی از نوع اعتباریات است و نه از سنخ واقعیات خارجی و عینی؛ اما باید توجه داشت که اعتباریت آن، بی‌ارتباط با واقع و نفس‌الامر نیست. گزاره‌های اخلاقی از امور اعتباری محض نیستند تا تنها به اعتبار، میل و سلیقه معتبر وابسته باشند؛ بلکه از اعتباریاتی هستند که ریشه تکوینی و واقعی دارند؛ یعنی اگرچه خودشان ما بازاء خارجی ندارند؛ اما منشأ انتزاع اعتبار آنها در خارج وجود دارد.^۳ پیوند دهنده میان اعتبار و واقعیت و یا تشریح و تکوین، عقل انسان است؛ زیرا انسان فقط در نشأ اعتبار یا فقط در نشأ تکوین محض به سر نمی‌برد، بلکه طرفه معجونی است که بین آن دو ارتباط برقرار می‌کند. از یک سو، از اعتبار باخبر است و حسن و قبح اشیاء و افعال را درک می‌کند و از سوی دیگر، از تکوین و واقعیت آینده آگاه است و می‌داند که پایان کارهای حسن و قبیح، بهشت و دوزخ است.^۴

همان‌گونه که در بحث محمول گزاره‌های اخلاقی اشاره شد، گزاره‌های اخلاقی، هم از نوع باید و

گزاره‌های اخلاقی
از نوع اعتباریات
است و نه از سنخ
واقعیات خارجی و
عینی؛ اما باید
توجه داشت که
اعتباریت آن،
بی‌ارتباط با واقع
و نفس‌الامر نیست.
گزاره‌های اخلاقی
از امور اعتباری
محض نیستند تا
تنها به اعتبار، میل
و سلیقه معتبر
وابسته باشند؛
بلکه از اعتباریاتی
هستند که ریشه
تکوینی و واقعی
دارند.



محققان کانون علوم اسلامی

۱- عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، پیشین، صص ۴۵-۴۶.

۲- همان، صص ۲۷ و ۲۹.

۳- همان، صص ۲۵ و ۲۸.

۴- عبدالله جوادی آملی، دین‌شناسی، پیشین، ص ۱۴۸.

نباید هستند و هم از نوع هست و نیست (و یا خوب و بد). حال اگر از نوع خوب و بد باشند، در آن صورت إخباری و حاکی از واقع خواهند بود. و اگر از سنخ باید و نباید باشند، باز هم منشأ واقعی خواهند داشت؛ چون یا به خوب و بد برمی‌گردند و یا به باید و نبایدهای اولیّه، که در هر دو صورت حکایت از واقع دارند و دیگر اعتباری محض نخواهند بود.

۲-۶- تجربی بودن گزاره‌های اخلاقی

علم اخلاق که مایه سلامت یا بیماری روح است، همچون علوم تجربی بر اساس واقعیت و تجربه است. جهان هستی و هستی‌آفرین، کسانی را که از راه ظلم و فساد اخلاقی زندگی می‌کنند کامیاب نخواهند کرد و پایان ظلم، تعدی، ربا و... هلاکت افراد، سقوط خانواده‌ها و ویرانی جامعه است. اینها مسائل تجربی است که روایات اسلامی از آنها پرده برداشته و قرآن کریم در تبیین اصول کلی آن می‌فرماید: «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^۱، یعنی: پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه است. و نیز می‌فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»^۲، یعنی: بگو در روی زمین سیر کنید، ببینید عاقبت کار مجرمان به کجا رسید.

ما نباید تجربه و تواتر را مخصوص آزمایشگاهها و به عبارتی عالم طبیعت بدانیم؛ بلکه تجربه هر چیز را مناسب با همان چیز باید دانست. روح انسانی همچون بدن و بلکه قویتر از آن، دارای سلامت و مرض است و آثار آن در عالم برزخ برای کسانی که آنها را تجربه کرده‌اند به وضوح آشکار است. آفریننده عالم برزخ و نیز اولیای الهی که جامع دنیا و آخرتند و هم اکنون مشاهدات برزخی فراوانی دارند، به طور مکرر به ما گفته‌اند: فضایل اخلاقی برای مرگ، قبر و مانند آنها سودمند و ردایل اخلاقی، زیانبار است. و این هم نوعی تجربه و تواتر است: یعنی کسانی که از برزخ و مرگ باخبرند، به طور متواتر گزارش داده‌اند که در آنجا ردایل اخلاقی به چه صورت ظهور می‌کند و فضایل اخلاقی چه جلوه‌ای دارد. پس گزاره‌های اخلاقی نیز همچون مسائل علوم طبیعی، دارای پشتوانه تجربی است.^۳

۳-۶- برهانی بودن گزاره‌های اخلاقی

این ویژگی، حاصل دو ویژگی قبل و در واقع لازمه آن دو ویژگی است.

بر اساس ویژگی اول، چون گزاره‌های اخلاقی مبتنی بر واقعیت است، برهان‌پذیر و قابل اثبات و سلب است:

۲-نمل / ۶۹

۱-آل عمران / ۱۳۷

۳-عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، پیشین، صص ۳۲-۳۰.

و خوبی و بدی مسائل اخلاقی نیز بر اساس تجرد روح و واقعیت است نه از روی سلیقه، و چون بر اساس واقعیت است، برهان پذیر است.^۱

به عبارت دیگر:

«اعتبارهای حکمت عملی که برهان پذیرند پشتوانه حقیقی خواهند داشت و به اعتضاد آن مبادی حقیقی، قابل اثبات یا سلب برهانی اند.»^۲

بر اساس ویژگی دوم، چون علم اخلاق همچون علوم طبیعی، تجربی است (البته تجربه مناسب با خود یعنی تجربه برزخی)، از این رو، همانند آنها برهانی نیز هست:

«اگرما تجربه و تواتر را مخصوص آزمایشگاه بدانیم اخلاق، جزو علوم تجربی آنچنانی نیست؛ اما اگر تجربه هر چیز را مناسب با همان چیز دانسته و روح را مثل بدن بلکه قویتر از آن بدانیم در آن صورت، مسائل اخلاقی نیز جزو مسائل تجربی خواهد بود. بنابراین می توان از مقدمات تجربی و نیز از تواتر بلکه بالاتر، از علوم متعارفه کمک گرفت و مسائل اخلاقی اعم از عقاید، ملکات و نتایج اعمال را اثبات و برهانی کرد.»^۳

۴-۶ کلی بودن گزاره های اخلاقی

ما در زندگی خود با مصادیق متعددی از صداقت، امانت، عدالت و... روبرو می شویم و پس از بررسی آنها، به مفهوم جامعی به نام اصل صداقت و اصل عدالت و نظایر آنها می رسیم؛ که این مفاهیم کلی غیر از آن مصادیق و افراد جزئی است. جایگاه این مفاهیم کلی، روح مجرد است که امری ثابت و جاودانه است. روح مجرد تغییرناپذیر، در همه انسانها وجود دارد و محدود به زمان و مکان خاصی نیست. فضایل اخلاقی هم که در جهت تهذیب روح ثابت و مجرد است، به ناچار تابع اصولی ثابت، پایدار و مطلق است:

«ما با بررسی در هر یک از مسائل نظری و مسائل حقوقی، عملی و اخلاقی، بخشی از مسائل کلی را در دست ذهن داریم و معلوم است که کلی را روح مجرد درک می کند و روح مجرد امری جاودانه است و اگر امری جاودانه شد، برای تطهیر و تهذیب یک امر جاودانه مسائل جاویدان لازم است. از این جهت، اخلاق یک مسأله جاودانه: یعنی یک امر ثابت و لا یتغیر می شود.»^۴

استاد جوادی آملی همچنین در این باره می فرماید:

۱- همان، ص ۲۸.

۲- عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، پیشین، ص ۳۲.

۳- همان، ص ۱۲۱.

نظریه نسبیت
اخلاقی، مبحث
گسترده و دامنه
داری است که حتی
مکاتب متعددی را
در خود جای داده
است.

«کلی بودن اصول و قضایایی که در درون علم اخلاق مطرح می‌شود از یک سو و نگرشی که به عنوان «فلسفه اخلاق» از بیرون به علم اخلاق می‌شود از سوی دیگر، نشانه آن است که اخلاق، امری شخصی نیست؛ بلکه کلی است و پایگاهی ثابت و جاودانه دارد؛ زیرا قضایای کلی بدون داشتن پایگاه ثابت و مجرد، قابل فرض نیست. اگر اخلاق امری شخصی باشد و پایگاهی ثابت، مجرد و جاودانی نداشته باشد، نه از درون می‌توان برای آن، اصول و قضایای کلی تبیین کرد و نه از بیرون می‌شود برای آن، فلسفه و براهین کلی ذکر کرد.»^۱

۷- پاسخ به اشکال مطلق بودن اخلاق

نظریه نسبیت اخلاقی، مبحث گسترده و دامنه داری است که حتی مکاتب متعددی را در خود جای داده است. دلایل رد بر این نظریه، خود نوشتار مفصل و مستقلی را می‌طلبد، لیکن به مطلق بودن اخلاق نیز این اشکال وارد شده است که اگر احکام و ارزشهای اخلاقی نسبی نباشند، همواره باید مطلق و ثابت باشند و تحت هیچ شرایط و مصالحی تغییر نکنند، در حالی که بعضی از افعال اخلاقی همچون راستگویی، در بعضی شرایط تغییر حکم می‌دهد و قبیح تلقی می‌شود.

استاد جوادی آملی در پاسخ به این اشکال، افعال انسان را به سه دسته تقسیم می‌کند:

الف) افعالی که علت تامه حسن و قبح است: یعنی ذاتاً سبب تام حسن یا قبح است. مانند: عدل و ظلم. این دسته از افعال به هیچ وجه استثنا بردار نیست و همیشه و تحت هر شرایطی حکم ثابتی دارد.

ب) افعالی که نه اقتضای حسن دارد و نه اقتضای قبح؛ بلکه از مباحات است. مانند: قیام و قعود، که کار مباحی است، مگر آن که معروض عناوین دیگر قرار بگیرد؛ که در این صورت در کلیت و اطلاق، یا جزئیت و نسبیت، تابع همان عناوین خواهد بود و از خود، اقتضای هیچ حکمی را ندارد.

ج) افعالی که اقتضای حسن یا قبح را دارد: یعنی مثل دسته اول نیست تا ذاتاً حسن و قبح داشته باشد و از دسته دوم هم نیست تا اقتضای حسن و قبح را نداشته باشد؛ بلکه اقتضای حسن یا قبح را دارد و عقل به اقتضای آن به حسن و قبح پی می‌برد. مانند: صدق و کذب. راستگویی کار خوبی است؛ اما نه به این معنی که انسان در همه احوال راست بگوید. اگر جان مؤمنی در خطر است نباید راست گفت و مقصود از «دروغ مصلحت‌آمیز» به از راست فتنه‌انگیز» همین است. در حقیقت این

مسأله از موارد تقدیم اصلاح بر افساد است. پس راستگویی، همیشه در حد اقتضا خوب است و نه علت تامه برای خوبی و دروغ همیشه در حد اقتضا بد است، نه آن که ذاتاً بد و علت تامه برای بدی باشد.^۱

۸- خاستگاه گزاره‌های اخلاقی و ماهیت منطقی آنها

این بخش از مقاله، خلاصه مباحث گذشته را با بیان دیگری مطرح می‌کند. در منطق، مبادی یا مواد قیاس را به یقینیات و غیریقینیات تقسیم می‌کنند. و یقینیات را شامل شش قسم اولیات، مشاهدات یا محسوسات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات می‌دانند. همه این قضایا بدیهی هستند و پایه و اساس همه قضایای دیگر را تشکیل می‌دهند. از این رو هر قضیه یقینی از سنخ نظری، حداقل به یکی از این بدیهیات باید برگردد؛ چون در غیر این صورت، دیگر یقینی نخواهد بود.

اکنون، با توجه به مباحث گذشته، می‌خواهیم مشخص کنیم که اولاً: منشأ و خاستگاه گزاره‌های اخلاقی چیست و ثانیاً: گزاره‌های یقینی اخلاقی از سنخ کدام یک از قضایای شش‌گانه مذکور است و یا به کدام یک از آنها منتهی می‌شود؟

استاد جوادی منشأ و خاستگاه گزاره‌های اخلاقی را عقل، وحی و تجربه می‌دانند که تفصیل آن در مبحث ماهیت گزاره‌های اخلاقی ذکر شد. و در مورد ماهیت منطقی آنها، معتقدند که همه اقسام یقینیات به جز حدسیات، می‌تواند پایه و اساس گزاره‌های اخلاقی قرار بگیرد: یعنی اصل و ریشه گزاره‌های اخلاقی یا از نوع اولیات است؛ زیرا قضایای نظری همه علوم، از جمله اخلاق، به اولیات و بدیهیات همان علم برگشت می‌کند؛ یا از نوع تجربیات است (البته تجربیات متناسب با اخلاق: یعنی تجربیات برزخی)؛ یا از باب متواترات است که در جای خود بحث شد؛ یا از قبیل وجدانیات و یا فطریات است.

در مورد وجدان می‌فرمایند:

و انسان با مراجعه به وجدان خود، به وضوح، حسن و قبح و زیبایی و زشتی بعضی از اعمال را با قطع نظر از دلیل نقلی و سازگاری و ناسازگاری آن با اغراض شخصی و تمایلات نفسانی درک می‌کند. این گواهی وجدان، دلیل واضحی است که زشتی و زیبایی بعضی از اعمال، فقط از نظر موافقت و عدم موافقت با تمایلات نوعی بشر، بر اثر وجود عقل مشترک بین افراد است.^۲

۱- عبدالله جوادی آملی، دین‌شناسی، پیشین، صص ۱۴۴-۱۴۳.

۲- عبدالله جوادی آملی، دین‌شناسی، پیشین، ص ۱۵۰.

و در مورد فطرت نظرشان این است که:

«فطرت انسانها در همه، یکسان است و اگر چیزی خوب است، برای همه انسانها خوب و اگر چیزی زیانبار است، برای همه آنها زیانبار است.»^۱

و در جای دیگر می‌فرمایند:

«خدای سبحان ادراک زیبایی و زشتی کلیات مسائل اخلاقی را در نهاد انسان‌ها به ودیعت نهاده و به آنان عقل و فطرتی عطا کرده تا مصادیق نیک اخلاقی را از زشت آن باز شناسند.»^۲



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱- عبدالله جوادی آملی، میادی اخلاق در قرآن، پیشین، ص ۱۲۵.

۲- عبدالله جوادی آملی، تسنیم، پیشین، ص ۳۸۷.